

سنائی غزنوی



ابوالمجد مجدود فرزند آدم سنایی غزنوی تاجیک تبار از نژاد آریان ، در سال 473 هجری قمری ، به دنیا آمد . وی از اوایل جوانی به سوی دربار غزنوی جذب شد و با رجال و معاریف آن دستگاه آشنائی حاصل نمود و برخی از سلاطین آن سلاله را مانند مسعود فرزند ابراهیم (492 - 508 ه.ق.) و بهرامشاه فرزند مسعود (511- 552 ه.ق.) در اشعارش مدح کرد . در سال 545 ه. ق . در غزنین دیده از جهان فرو بست. مقبره سنائی در غزنین و زیارتگاه خاص و عام است . (1)



سنائی چند سال از دوره جوانی خود را در شهر های بلخ ، سرخس ، هرات و نیشابور گذرانید و هر جا چندی در سایه تعهد و نیکو داشت بزرگان محل بسر برد .

دیوان سنایی که عمده اشعارش را تا سی هزار بیت نوشته اند و امروزه نسخه چاپی آن بالغ بر چهارده هزار سیصد و چهل و شش بیت است ، حاوی مدائح و زهدیات ، قصاید ، غزلیات ، رباعیات و مقطعات محکم و متین و اشعار پخته و روان است که بتصحیح آقای مدرس رضوی استاد فاضل دانشگاه تهران بطبع رسیده است .

در مقدمه که سنائی بر دیوان اشعارش نوشته نموداری از نثر استادانه و منشیانه او و نمونه های فصیحی از رسائل اخوانی فارسی در عهد وی است . مهارت استادی و بلاغت سنائی در مثنوی سرایی مخصوصا در اثر مشهورش « حدیقه الحقیقه » ظاهر است .

به طور کلی می توان سنایی را از نخستین شاعران نامی اهل تصوف خراسان دانست. تأثیر عقلانی و عرفانی شیوه دید و اندیشه « سنایی » در شاعری چون نظامی، در بزرگ ترین منظومه اش یعنی مخزن الاسرار مشهود است:

« نظامی با نگاه به آثار سنایی مخزن الاسرارش را با حال و هوای عارفانه و حکمی خلق می کند این ها محصول غزل قلندری سنایی است که هم در حوزه زبان و هم در حوزه اندیشه وارد شده است. در حقیقت بجاست که بگوییم زبان و اندیشه سنایی باعث احیای شعر فارسی می شود. سنایی شعر فارسی را احیا و آن را با نگاه تازه خودش همراه می کند. اما مهم ترین نوآوری سنایی در شعر فارسی، وارد کردن بحث عرفان و انسان شناسی در آن است. به نظر استاد دانشگاه الزهرا « مریم حسینی »:

" سنایی در بحث شعر عرفانی پیش قدم است. همین طور نوگرایی هایی در زبان سنایی وجود دارد که پیش از او سابقه ندارد، مثل وارد کردن لغات سمبلیک همچو خرابات و مغ و مغ بچه و دیر مغان و ... که بعد ها در شعر حافظ برجسته می شود. او مانند ابوسعید ابوالخیر از جمله شاعرانیست که مباحث عرفانی را وارد شعر فارسی می کند "

در آثار او دو سبک مختلف مربوط بدو دوره زندگی او دیده می شود. در مرحله نخستین « سنایی » شاعر درباری بود و برای تحصیل امکانات مادی از مدح کسی امتناع نداشت. در مرحله دوم شاعر افکار اخلاقی و عرفانی خود را اظهار داشته و سبک حقیقی خویش را بدین وسیله ایجاد کرده است. از آثار او عبارت اند از:

1 - **حدیقة الحقیقه** و **شریعة الطریقة** که آنرا الهی نامه نیز مینامند (*)، سنایی این مثنوی را در بحر خفیف مخبون مقصور در ده هزار بیت در سالهای 524 - 525 هـ. ق. سروده است. که در ابواب عقل و علم و حکمت و عشق و نعمت خداوند و پیغمبر سخن گفته است. این کتاب از جمله منظومه هایی است که در ادبیات فارسی تأثیر فراوان داشته و در ایجاد منظوم هایی از قبیل « تحفة العراقین - خاقانی » و « مخزن الاسرار - نظامی » اثر مستقیم کرده است. و در آن کتاب چنین مینویسد:

دیدد وقتی یکی پراگنده
زنده یی زیر جامه زنده
گفت این جامه سخت خُلقانست
گفت هست آن من چنین زانست
چون نجویم حرام و ندهم دین
جامه لابد نباشدم به ازین
هست پاک و حلال و ننگین روی
نه حرام و پلید و رنگین روی
چون نمازی (***) و چون حلال بود
آن مرا جوشن جلال بود

2 - **طریق التحقیق** مثنوی است بروزن « حدیقه »، در سال 528 هـ. ق. نوشته شده و این کتاب یکبار در تهران بچاپ سنگی و بار دیگر در سال 1318 در شیراز بطبع رسید. از این مثنوی:

دوش ناگه نهفته از اغیار
یافتم بر در سرایش بار
مجلسش ز آنسوی جهان دیدم
دور از اندیشه و گمان دیدم
مجمعی دیده ام پراز عشاق
جسته از بند گنبد زرق
چار تکبیر کرده بر دوجهان
گشته فارغ ز شغل هر دو جهان ...

3 - سیر العباد الی المعاد مثنوی است هم بر وزن حدیقه الحقیقه ، عدد ابیات این منظومه متجاوز از هفتصد است و شامل بحث خلقت انسان و اقسام نفوس و عقل و مسائل اخلاقی می باشد. این کتاب یکبار در سال 1316 در تهران بطبع رسیده است. چند بیت از این مثنوی را بخوانش می گیریم :

دان که در ساحت سرای کهن
چون تهی شد زمین (***) مشیمه کن
سوی پستی رسیدم از بالا
حلقه در گوش ز اهبطو امنها (***)

4 - کارنامه بلخ (مطایبه نامه) مثنوی است بر وزن « حدیقه » در پانصد بیت سروده شده و مبنای آن بر مزاح است . (2)
و چند بیت آنرا نقل می کنیم :

چون گزشتی ز خلقت ایشان
برگذر برو طای (***) درویشان
تا یکی قوم بینی از خود پاک
باتو برخاک و برتر از افلاک
همه نقاش آتشین خامه
همه خورشید آسمان جامه
ورق حرف در نوشته همه
محض معنی و روح گشته همه ...

وبه اقوال دیگر، مثنوی های دیگری هم مانند :

- 1 - کارنامه ،
- 2 - عشق نامه ،
- 3 - عقل نامه ،
- 4 - غریب نامه ،
- 5 - عوف نامه ،
- 6 - تجربه العلم را سنائی نیز در دست آورد های فرهنگی خود دارد .

غزلی را از سنائی می خوانیم :
ساقیا دل شد پر از تیمار پر کن جام را
بر کف ما نه سه باده گردش اجرام را
تا زمانی بی زمانه جام می بر کف نهی
بشکنیم اندر زمانه گردش ایام را

جان و دل در جام کن تا جان به جام اندر نهیم
همچو خون دل نهاده ای پسر صد جام را
دام کن بر طرف بام از حلقه‌های زلف خویش
چون که جان در جام کردی تنگ درکش جام را
چرخ بی آرام را اندر جهان آرام نیست
بند کن در می پرستی چرخ بی آرام را

سنایی غزنوی ؛ در کتاب معتبر " حقیقه الحقیقه " داستانی خویش ، داستان
شگفت انگیزی در باب حقیقت و بیان ناگزیری و ناگزیزی انسان از پدیده ای
بنام مرگ را ، به خوانش می گیرد : (3)

آن شنیدم که از کم آزاری
رنیدی اندر ربود دستاری
آن دوید از نشاط زی بستان
وین دوان شد بسوی گورستان
آن یکی گفتش از سرسردی
که : بدیدم سلیم دل مردی
تو بدین سو همی چه پویی تفت ؟
کانکه دستار برد زان سو رفت
گفت : ای خواجه ! گرچه زان سو شد
نه ز بند زمانه بیرون شد
چه دوم بیهده سوی بستان ؟
چو همی یابمش به گورستان
که بدینجا ، خود از سرای مجاز
مرگ ، سیلی زانانش آرد باز

« غزل »

جمالت کرد جانان هست ما را
جلالت کرد ماهها پست ما را
دل آرا مانگارا چون تو هستی
همه چیزی که باید هست ما را
شراب عشق روی حرمت کرد
بسان نرگس تو مست ما را
اگر روزی کف پایت ببوسم
بود بر هر دو عالم دست ما را
تمنای لبست شوریده دارد
چو مشکین زلف تو پیوست ما را
چو صیاد خرد لعل تو باشد
سر زلف تو شاید شست ما را
زمانه بند شستت کی گشاید
چو زلفین تو محکم بست ما را

« رباعی »

عشقا تو در آتش نهادی ما را
درهای بلا همه گشادی ما را
صبرا به تو در گریختم تا چکنی
تو نیز به دست هجر دادی ما را

آنی که قرار با تو باشد ما را
مجلس چو بهار با تو باشد ما را
هر چند بسی به گرد سر برگردم
آخر سر و کار با تو باشد ما را

ای کبک شکار نیست جز باز ترا
بر اوج فلک باشد پرواز ترا
زان می‌توان شناختن راز ترا
در پرده کسی نیست هم آواز ترا

چون دوست نمود راه طامات مرا
از ره نبرد رنگ عبادات مرا
چون سجده همی نماید آفات مرا
محراب ترا باد و خرابیات مرا

در منزل وصل توشه‌ای نیست مرا
وز خرمن عشق خوشه‌ای نیست مرا
گر بگریزم ز صحبت نااهلان
کمتر باشد که گوشه‌ای نیست مرا

در دل ز طرب شکفته باغیست مرا
بر جان ز عدم نهاده داغیست مرا
خالی ز خیالها دماغیست مرا
از هستی و نیستی فراغیست مرا

اندوه تو دلشاد کند مرجان را
کفر تو دهد بار کمی ایمان را
دل راحت وصل تو مبیناد دمی
با درد تو گر طلب کند درمان را(4)

منابع و مأخذ

- 1- رجوع شود به :
 - دیوان سنائی ، چاپ آقای مدرسی رضوی ، ص 3 .
 - سخن و سخنوران ، ج 1 ، ص 267 .
 - مقدمه سیر المعاد ، بتصحیح و مقدمه آقای سعید نفیسی ص : د .
 - کشف الظنون ، چاپ ترکیه ، ج 1 ، ص 161 .

2- رجوع شود به :
- فرهنگ ایران زمین ، مدرس رضوی ، مقدمه در مجلد سوم از دفتر چهارم ،
سال 1334 .

- فرهنگ فارسی ، داکتر محمد معین ص 803 .

3- رجوع شود :

- به نوشته « گילה مرد » صفحه : PM 07:42 | نظرات (167) .

4- رجوع شود به :

- وبه صفحه زیر :

www.bamdad.org/~digilib/index.php?page=view&

- k4 - 0mod=classicpoems&obj=poet&id=28

- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ج 2 ، ص 589 .

(* در این دو بیت از مولوی جلال الدین بلخی :

ترک جوشی کرده ام من نیم خام

از حکیم غزنوی بشنو تمام

در الهی نامه گوید شرح این

آن حکیم غیب و فخر العارفین

(**) نمازی : پاک

(**) مراد آدمی است .

(***) اشاره است به آیه 36 از سورة البقرة : « قُلْنَا اِهْبِطْ اَمْنَهَا جَمِيعًا فَاَمَّا

يَا تَبْنِيكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدًى فَلَاحِقَ عَلَيْهِمُ الْوَالِهَمُ يَحْزَنُونَ »

(****) وطأ : فرش